

بحران سرمایه داری و جنبش کارگری

ناصر پایدار

یکشنبه سوم آذر ۱۳۸۷

انحصارات عظیم صنعتی و مالی امریکا در طول یک سال اخیر و تا پیش از شروع ماه اکتبر بیشتر از ۱۰۰۰ میلیارد دلار ارزش خود را از دست داده اند. میزان سقوط بهای اوراق بورس در «وال استریت» فقط در ۱۰ روز اول اکتبر سال ۲۰۰۸ از ۲۰٪ کل بهای این بزرگ ترین مرکز مالی جهان بالاتر رفته است. کاهشی که در ۱۱۲ سال تاریخ حیات بازار بورس «داو جونز» بی سابقه است. غول های افسانه ای قدرت، مؤسساتی مانند «لیمن برادرز»، «فنی مای»، «فردی مک»، «مورگان استنلی»، «مریل لینچ»، «اچ او بی اس ال سی»، «هیپورال استات» و انحصار خدای خدایان بیمه جهان سرمایه داری یعنی آی ای جی با سر در عمق منجلاب بحران سقوط کرده اند. حشرالله سرمایه داران و ساکناناران وحشت زده سفینه حیات سرمایه در همه جا بلند است. روبرت زولیک رئیس بانک جهانی فریاد می زند که «بحران کنونی سرمایه داری نشان ناکارآمدی نظام اقتصادی ۷ کشور پیشرفته غربی است» رئیس صندوق جهانی پول اخطار می نماید که کل جهان سرمایه داری بر لبه تیز پرتگاه قرار گرفته است و بالاخره آقای رئیس بانک تجارت سوئد با صدای بسیار بلند اعتراف می نماید که «آنچه به چشم می بیند نقطه پایان جهانی است که می شناسد»

صدای ضجه و استغاثه سرمایه داران، دولت های سرمایه داری و نمایندگان فکری سرمایه بسیار دلنواز و شادی بخش است، اعتراف نامه ها و اقراریر بالاترین مدافعان و متفکران این جهنم خون و وحشت و توحش به احتضار شیوه تولید سرمایه داری از آن هم شادی آفرین تر و حیات بخش تر است. اما تمامی این شادی ها تنها و تنها در زمانی معنی دار است که جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر بین المللی در حالت عروج و طغیان و تعرض باشد. در غیر این صورت همه چیز می تواند به عکس خود مبدل گردد. هدف از نگارش این بحث مختصر توضیح ساده بحران به عنوان پدیده سرشتی شیوه تولید سرمایه داری، پیشینه بحران دیرپای جاری و پیش زمینه های طغیان روز موج بحران در سراسر جهان بردگی مزدی است.

بحران پدیده سرشتی شیوه تولید سرمایه داری

«سد حقیقی تولید سرمایه داری همانا خود سرمایه است. ماجرا از این قرار است که سرمایه و خودبارورسازی آن به مثابه نقطه آغاز و انجام، به منزله انگیزه و انجام تولید تلقی می شوند. در اینجا تولید فقط تولید برای سرمایه است و عکس آن نیست. یعنی وسائل تولید عبارت از افزار ساده ای نیستند که صرفاً به منظور ایجاد روند پیوسته گسترده تر زندگی در خدمت جامعه تولید کنندگان باشند. حفظ و بارورسازی ارزش - سرمایه که بر پایه سلب مالکیت و مستمند سازی توده بزرگ تولید کنندگان قرار دارد فقط می تواند در درون مرزهای معینی حرکت نماید. بنا بر این موانع مزبور پیوسته با اسلوبهای تولیدی که سرمایه ناگزیر باید برای انجام منظور خود به کار برد در تضاد قرار می

گیرند. زیرا اسلوب های مزبور در جهت افزایش حد و مرز تولید به سوی تولید به مقصود بالاصاله در جهت گسترش قید و شرط نیروهای بارآوری اجتماعی کار رانده می شوند. وسیله گسترش بی قید و شرط نیروهای بارآوری اجتماعی کار با هدف محدودی که عبارت از بارورسازی سرمایه موجود است دائماً درگیر می شود. بنا بر این اگر شیوه تولید سرمایه‌داری وسیله تاریخی رشد نیروهای بارآور مادی و ایجاد بازار جهانی متناسب با آن است در عین حال حامل تناقض دائمی میان این وظیفه تاریخی و مناسبات اجتماعی خویش نیز هست.» (سرمایه جلد سوم)

بحران پدیده سرشتی سرمایه است. سرمایه یک رابطه اجتماعی، رابطه خرید و فروش نیروی کار و تولید ارزش اضافی، تبدیل اضافه ارزش به سرمایه، توسعه مستمر انباشت و سیر بدون انقطاع تبدیل کار زنده بردگان مزدی به کار مرده است. سرمایه در سرشت خود پدیده ای متناقض است، خودگستری و توسعه انباشت شرط حتمی بقای این شیوه تولید است اما سرمایه خود مانعی عظیم و سدی مقاوم بر سر راه خودگستری و استمرار پیش ریز خویش است. بحران پروسه وقوع خود را در گرایش نزولی نرخ سود به نمایش می گذارد، سرچشمه این فرایند در شالوده هستی سرمایه قرار دارد. به همین دلیل آناتومی درست هر بحران سرمایه داری نیازمند تشریح واقعیت گرایش مذکور و چگونگی بالفعل شدن آن از منشأ تا مظهر و نقطه آفتابی شدن در درون سیر رخدادهای روز پروسه بازتولید سرمایه است. یک وجه اشتراک غالب بحث های روز کشیدن پرده بر روی واقعیت همین روند است. همه اصرار دارند که ریشه بحران یا نقطه اصلی جوشش و زایش آن را کتمان سازند. از همه چیزسخن به میان می کشند، «بحران مالی»!! «بحران بازار بورس»!! ناکارائی سیاست های اقتصادی بانک های بزرگ، اشتباهات چند مرکز مهم مالی دنیا و هرچه که بتواند سرچشمه واقعی بحران را از انظار توده های کارگرپنهان سازد. ببینیم که ماجرا چیست؟ نظام سرمایه داری بر روی رمز هستی خود پرده ای ضخیم پهن می کند و با توسل به دنیای وارونه پردازی ها این رمز واقعی وجود را از انظار پنهان می دارد. در دیوان محاسبات این نظام ارزش اضافی حاصل از کار مزدی کارگران به سود سرمایه تعبیر می گردد و نرخ اضافه ارزش جای خود را یک راست به نرخ سود می سپارد. سرمایه داران وجود پدیده ای به نام کار پرداخت نشده کارگران را انکار می نمایند و دستمزد کارگر را کل بهای کار او می دانند!!! در یک کلام سرمایه داران و نمایندگان فکری سرمایه، ارزش اضافی را زاد و ولد کل سرمایه تلقی می کنند و نام آن را هم سود می گذارند. سود عاید سرمایه دار، مگر در موارد استثنائی همان میزان اضافه ارزشی نیست که توسط کارگران مورد استثمار او در حوزه خاص پیش ریز سرمایه هایش تولید شده است. بالعکس سهمی از کل اضافه ارزش های تولید شده در یک رشته معین تولیدی، جامعه یا کل جهان است.

«با وجود اینکه سرمایه داران قلمروهای مختلف تولید هنگام فروش کالاها ارزش سرمایه به کار رفته در تولید را بازیافت می کنند، ولی آن ها اضافه ارزش یا سود تولید شده در هنگام تولید این کالاها در قلمرو خاص تولیدی خود را بازیافت نمی کنند، بلکه به نسبت سرمایه شان از کل سرمایه جامعه، فقط آن مقدار اضافه ارزش یا سود از اضافه ارزش یا سود کل را به دست می آورند که به وسیله کل سرمایه جامعه در همه قلمروهای تولیدی در یک زمان معین تولید گشته است و به طور یکسان نصیب هر واحدی از این سرمایه کل می شود. سرمایه داران از نظر کسب سود مانند سهامداران یک شرکت سهامی عام هستند که در آن مقادیر سود به طور مساوی به هر ۱۰۰ واحد تقسیم می گردد و تنها اختلاف سرمایه داران مختلف در مقدار کمی سرمایه ای است که هر کدام در سرمایه کل ریخته و یا به عبارت

دیگر نسبت سهم بودن در کل شرکت و یا بالاخره تعداد سهام هر یک ملاک عمل است» (مارکس، کاپیتال، جلد سوم)

چرا این توزیع به این گونه انجام می گیرد و چرا هر کدام از سرمایه ها اضافه ارزش های تولید شده در قلمرو انباشت مستقیم خود را حصول نمی کنند. پاسخ را باید در پدیده رقابت جستجو نمود. رقابت جنگ و ستیز میان سرمایه ها برای اختصاص سهم هر چه بزرگتری از کل اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر جهانی به خود است. رقابت بر خلاف پندارهای بی اساس پاره ای نظریه پردازان، شاخص کلیدی نظام سرمایه داری نیست، مکانیسم کار سرمایه ها برای توزیع اضافه ارزش های تولید شده در میان خود می باشد. زیر فشار رقابت و میزان عرضه و تقاضای موجود در بازار است که قیمت تولیدی پدید می آید و یک نرخ سود عمومی حاکم می گردد. کالاهای مختلف حامل مقادیر متفاوت ارزش و اضافه ارزش و دارای قیمت های تمام شده متفاوت در جریان رقابت به قیمت همگونی با نام قیمت تولیدی به فروش می رسند. کالاهای فراوانی پائین تر از ارزش واقعی خود فروخته می شوند و کالاهای زیادی بالاتر از ارزش واقعی خود داد و ستد می گردند.

« قانون اساسی رقابت در سرمایه داری که اقتصاد سیاسی قادر به درک آن نیست و به وسیله آن نرخ سود عمومی و در نتیجه قیمت های تولیدی تنظیم می شود، همان طور که بعداً خواهیم دید از همین تفاوت بین ارزش و قیمت تمام شده کالا و این امکان که کالا می تواند پائین تر از ارزشش ولی با سود فروخته شود سرچشمه می گیرد» (کاپیتال، جلد سوم)

با تشکیل نرخ سود عمومی است که هر سرمایه ای متناسب با بهای تمام شده کالاهایش سهمی از اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر کل جامعه یا جهان را به خود اختصاص می دهد. میزان اضافه ارزش یا سودی که هر سرمایه بر پایه نرخ سود عمومی حاکم در بازار نصیب خود می سازد سودی است که نه فقط به سرمایه مصرف شده در تولید کالاها بلکه به کل سرمایه اعم از مصرف شده و نشده ای که در پروسه تولید حاضر بوده است تعلق می یابد.

« اضافه ارزش، افزایشی است که تنها آن بخش از سرمایه را که در پروسه ارزش افزائی وارد شده و در محاسبه قیمت تمام شده کالا به حساب می آید، شامل نمی گردد، بلکه افزایش ارزش بخش دیگر سرمایه پیش ریخته را که وارد پروسه تشکیل بهای تمام شده محصول نگردیده است نیز در بر می گیرد. به عبارت دیگر اضافه ارزش نه تنها افزایشی است به سرمایه مصرف شده که از طریق قیمت تمام شده کالا جایگزین می شود بلکه افزایشی است به مجموع سرمایه ای که در تولید به کار گرفته شده است» (کاپیتال جلد سوم)

نکته دیگری که پیش از ختم این قسمت باید بر آن تأکید شود، نقش ویژه انحصارات و سرمایه های انحصاری در تشکیل نرخ سودهای عمومی درون بازار جهان سرمایه داری است. ما به خاطر رعایت اختصار بحث، از پرداختن به این موضوع اجتناب می کنیم و گفتگو پیرامون سود انحصاری و مکان تعیین کننده انحصارات در پروسه تشکیل نرخ سود را به جای دیگری موکول می نمایم.

گرایش نزولی نرخ سود

افزایش مستمر بارآوری کار اجتماعی یا سازمان دادن حداکثر تولید کالاها توسط حداقل نیروی کار پدیده سرشتی و غیرقابل تفکیک روند کار سرمایه است. این امر در گرو به کارگیری هر چه گسترده تر و مؤثرتر تکنولوژی های جدید و ماشین آلات مدرن است. وقوع این تحولات در روند ارزش افزائی سرمایه متضمن افزایش پیگیر و دانم

التزاید ترکیب ارگانیک سرمایه یعنی نسبت میان بخش ثابت و متغیر آن می باشد. بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه ها طبیعتاً به معنای آن نیست که جمعیت نیروی کار مورد استثمار این یا آن بخش سرمایه، تمامی سرمایه های یک کشور یا کل سرمایه جهانی رو به کاهش می رود. بالعکس این جمعیت ممکن است مدام رو به افزایش هم برود، هر چند که در برخی مواقع یا دوره ها این طور نیست. اما به هر حال بحث فزونی ترکیب ارگانیک ناظر بر کاهش نسبی جزء متغیر سرمایه در قیاس با جزء ثابت آن و نه کاهش مقدار مطلق بخش اخیر سرمایه است. یک نگاه به تاریخ تکامل شیوه تولید سرمایه داری واقعیت این رویداد را بسیار ساده در پیش روی ما مجسم می سازد. هر چه از آغاز پیدایش این نظام دور شده ایم متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه ها در سطح جهانی رو به افزایش رفته است اما شمار مطلق توده های فروشنده نیروی کار معمولاً کاهش نیافته است. با همه این ها نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که سرمایه داری وارد مراحل می گردد که جمعیت شاغل نیروی کار را حتی از لحاظ عددی هم دچار کاهش می سازد. آنچه مهم است و در این جا مورد تأکید ماست این است که سیر مدام افزایش ترکیب ارگانیک و متعاقب آن گرایش رو به افت نرخ سود، یک رویکرد سرشتی شیوه تولید سرمایه داری است.

« این شیوه تولید با کاهش نسبی بدون وقفه سرمایه متغیر در مقایسه با سرمایه ثابت باعث ایجاد ترکیب بالاتر و رو به فزون کل سرمایه می گردد که عواقب آن این است که نرخ اضافه ارزش برای همان شدت استثمار یا حتی بالاتر از آن، در نرخ سود عمومی رو به کاهشی بیان می گردد. گرایش رو به کاهش نرخ سود عمومی پدیده شیوه تولید سرمایه داری است که توسعه رو به افزایش بارآوری کار اجتماعی را به همراه دارد. منظور ما این است که نرخ سود می تواند موقتاً به دلایل دیگر هم تنزل کند، اما از ذات شیوه تولید سرمایه داری این ضرورت به ثبوت می رسد که شیوه تولید مذکور در اثنای پیشرفت خود باید نرخ متوسط و عمومی اضافه ارزش را در نرخ سود عمومی کاهش یافته تری بیان نماید...» (مارکس. کاپیتال، جلد سوم...)

اینکه چرا مارکس در بحث پیرامون تنزل نرخ سود عمومی یا متوسط در شیوه تولید سرمایه داری از اصطلاح گرایش استفاده می کند؟ دلیل آن اصرار او بر تشریح واقعیت عینی پدیده است. کاهش نرخ سود در این شیوه تولید یک گرایش است که در عین سرشتی بودن و غیرقابل تفکیک بودنش از وجود سرمایه، باز هم نه به صورت یک قانون قطعی و محتوم بلکه در شکل یک رویکرد عمل می کند. رویکردی که همواره در جریان وقوع یا بالفعل شدن خود با مقاومت پاره ای عوامل خنثی کننده نیز همراه است. قبل از هر چیز سرمایه داری به صورت مدام با متحول نمودن شرائط تولید و افزایش بارآوری کار اجتماعی شدت استثمار کارگر و نرخ اضافه ارزش ها را بالا می برد و افزایش این نرخ برای بخشی از سرمایه های یک قلمرو انباشت یا سرمایه اجتماعی یک کشور می تواند موقتاً گرایش رو به افت نرخ سود را تضعیف نماید. عوامل دیگری نیز در خنثی سازی این رویکرد تأثیر معین بر جای می گذارند. افزایش شدت استثمار نیروی کار، افزایش میزان ارزش اضافی از طریق نسبی، تنزل دستمزدها به زیر ارزش واقعی آن ها، کاهش هزینه بخش ثابت سرمایه، صدور سرمایه به حوزه های با نیروی کار ارزان تر و ترکیب ارگانیک پائین تر و در دوران معاصر بازار سهام و مانند این ها هر کدام می توانند روند بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود را زیر فشار قرار دهند و مطلق شدن آن به صورت یک قانون را به تعویق اندازند.

شیوه تولید سرمایه داری از همه راهکارها و مکانیسم های یاد شده برای مقابله با رویکرد تنزل نرخ سود بهره می

جوید اما دامنه تأثیر این عوامل محدود است و گرایش رو به افت نرخ سود به رغم تمامی فشارهایی که از سوی این عوامل تحمل می کند سرانجام در شرائطی معین بسان نیروئی سرکش جایگاه یک قانون مطلق را در پروسه بازتولید سرمایه احراز می کند و وقوع بحران را گریزناپذیر می سازد. چرا چنین است و چنین می شود، پاسخ آن را باز هم باید در همان تناقضات سرشتی سرمایه جستجو نمود. بالاتر توضیح دادیم که ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی و نرخ سود عمومی سرمایه ها در رابطه ای معکوس با هم قرار دارند. شیوه تولید سرمایه داری شیوه تولید افراطی سرمایه است. در این مناسبات تولیدی پیشی گرفتن نرخ انباشت سرمایه بر نرخ تولید اضافه ارزش امری قهری است و در بطن این فرایند شتاب افزایش متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه از نرخ سود، رویدادی اجباری و اجتناب ناپذیر است.

این ها خطوط کلی مباحث مربوط به فرایند رویش، تکوین و وقوع بحران در شیوه تولید سرمایه داری است اما همین نکات اشاره وار، بسیار گویا بانگ می زند که نظام کار مزدی در هر گام توسعه و خودگستری خود گامی نیز به سوی تشدید و تعمیق تناقضات سرشتی خود و لاجرم گامی به سوی باروری و رشد پرشتاب تر عوامل موجد بحران در درون خود بر می دارد. هر چه سرمایه داری از زمان پیدایش خود بیشتر فاصله می گیرد متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه خواه در حوزه انباشت داخلی هر کشور و خواه در سطح جهانی افزون تر می شود. این امر طبیعتاً متضمن رشد و گسترش مستمر پایه های اساسی وقوع بحران ها است اما این روند به هیچ وجه مطلق، یک سویه و خارج از حوزه فشار عوامل تعیین کننده دیگر در پویه تاریخی تکامل سرمایه داری نبوده و نمی باشد. سرمایه داری در مارپیچ انکشاف خود از یک سوی ابزار تولید را متحول ساخته است، به توسعه دانش های بشری کمک کرده است و دستاوردهای این توسعه را یکسره به پروسه ارزش افزائی سرمایه پیوند زده است. سرمایه در این گذر درجه بارآوری کار اجتماعی را مستمراً ارتقاء داده است و برای تولید حداکثر محصول با حداقل نیروی کار برنامه ریزی نموده است. این تغییرات و رویکردها به طور مستمر متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه را در سطح جهانی بالا برده است و این روند به رغم تمامی تأثیرات ناشی از عوامل خنثی سازی گرایش نزولی نرخ سود بالاخره به وقوع بحران ها به صورت پی در پی منتهی شده است. سرمایه داری با سقوط در هر بحران دست به پالایش خود می زند. بخشهای عظیمی از سرمایه های کوچک، متوسط و حتی بزرگ را که قادر به بازتولید خود و احراز نرخ سود مورد نیاز این بازتولید نیستند از ساختار اجتماعی و جهانی خود حذف می نماید. این امر سبب می شود تا سرمایه خود را جمع و جورتر سازد، حجم خود را در قیاس با شرائط پیش از بحران کاهش دهد و ترکیب ارگانیک خود را در مقایسه با قبل پائین آورد. بحران برای سرمایه در عین حال یک مکانیسم زائل سازی بحران نیز می باشد.

سرمایه با سقوط در مهلکه موحش بحران طوفانی ترین تهاجمات را علیه سطح معیشت توده های کارگر سازمان می دهد. پالایش ساختار ارزش افزائی، هجوم مرگبار به سطح دستمزدها و امکانات معیشتی طبقه کارگر، تنزل نسبی ترکیب ارگانیک و مکانیسم های دیگری از این دست به سرمایه کمک می کند تا راه خروج از بحران را حفاری نماید و به هر حال از گرداب هائل بحران خارج گردد. تمامی این ها البته فقط یک پرده ماجرای بحران ها است. پرده ای که توسط سرمایه نوشته و اجرا می شود. رویه دیگر ماجرا را توده های کارگرند که می نویسند و به اجراء در می آورند. وقوع هر بحران مبارزه طبقاتی میان توده های فروشنده نیروی کار در یک سوی و نظام سرمایه داری در سوی دیگر را عمیقاً تشدید می کند و عمق می بخشد. مبارزه طبقاتی همیشه جریان دارد اما سرمایه

با شروع بحران ساختار معیشت میلیون ها و در شرائط کنونی جهان میلیاردها کارگر را از هم می پاشد و در معرض موخش ترین بمباران ها قرار می دهد. بحران از ژرفنای هستی سرمایه می جوشد اما همچنان که همه جا و از جمله در همین نوشته به کرات تصریح کرده ایم یک راست هست و نیست توده های کارگر را در کام شعله های خود خاکستر می سازد. واکنش طبقه کارگر به تهاجمات توخس بار سرمایه در شرائط بحران امر مرگ و زندگی این طبقه است و منوط به این که جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی توده های کارگر در چه موقعیتی باشد این واکنش نیز اشکال بسیار متفاوت و متنوعی به خود می گیرد. بحران ممکن است عظیم ترین خانه خرابی ها و فاجعه بارترین اشکال فقر و سیه روزی را بر توده های کارگر تحمیل کند، هر گاه که توده های کارگر از کار سازماندهی آگاهانه و افق دار جنبش ضد کار مزدی خویش باز مانند. بحران بالعکس می تواند به پرشکوه ترین انقلابات کارگری منتهی گردد هر گاه که طبقه کارگر از پیش، پروسه پیکار طبقاتی خود را علیه سرمایه و با رویکرد شفاف لغو کار مزدی سازمان داده و به جلو رانده باشد. بحران می تواند موجب اعتلای فاجعه بار فاشیسم، ناسیونالیسم و به صف شدن توده های کارگر در پشت سر درنده ترین و متعفن ترین بخش های بورژوازی گردد و در این گذر نه فقط هست و نیست معیشت کارگران را بر باد دهد که هر جنب و جوش آنان علیه سرمایه را به هولناک ترین شکلی دچار سرکوب سازد. در یک کلام رویه دوم ماجرای بحران توسط جنبش کارگری نگاشته می شود، اما چگونگی این نگارش و اجرای نقش، توسط موقعیت روز مبارزه طبقاتی توده های کارگر تعیین می گردد.

بحران جاری دیرپای سرمایه جهانی

دولت ها، رؤسای مراکز عظیم مالی، صاحبان تراست های بزرگ صنعتی، اقتصاددانان و نمایندگان فکری سرمایه در جار و جنجال های روز خود این چنین وانمود می کنند که گویا بحران جاری سرمایه داری یکسبیه از راه رسیده است. گویا نظام سرمایه درای در فاصله سال های شروع دهه ۳۰ سده پیش تا امروز عاری از بحران بوده است، هیچ نشانی از وجود بحران بر رخسار نداشته است و قراری بر وقوع مجدد بحران هم در کار نبوده است!! گویا فقط به دنبال سقوط چند بانک بزرگ امریکائی، چند مرکز مهم مالی و بازار بورس وال استریت است که یک باره همه جا را بحران فرا گرفته است!! این حرف ها را البته فقط بلندگوهای رسمی سرمایه جنجال نمی کنند. عده ای زیر نام چپ هم عین همین گزارش ها را به هواداران فرقه خود تحویل می دهند. به نظر نمی رسد که در باره ابتذال این نظریه بافی ها نیاز به هیچ بحثی باشد. مجموعه مقالات، کتب و اسنادی که در این چند سال پیرامون چرخش مستمر بحران در ساختار حیات سرمایه در سطح جهانی حتی توسط برخی مدافعان این نظام انتشار یافته است، به هیچ وجه کم نیست. واقعیت این است که بحران روز سرمایه داری نه پدیده خلق الساعه سال ۲۰۰۸ میلادی که نقطه طغیان و سرکشی خاص بحرانی است که از مدت ها سال پیش به طور مستمر در ارکان حیات این نظام جریان داشته است. شکی نیست که بحران های سرمایه داری در سیر طبیعی بروز خود به اشکال دوره ای ظاهر می گردند زیرا که مطلق شدن قانون گرانش نزولی نرخ سود یک پدیده دوره ای است اما این نکته بسیار مهم است که روند وقوع بحران ها، درجه کوبندگی و قدرت آن ها، وسعت ظهور و دامنه پیچش آن ها همگی از شرائط خاصی که سرمایه جهانی یا سرمایه داری هر کشور در فرایند تکامل تاریخی خود احراز کرده است به طور جدی تأثیر می پذیرند. درست به

همان سیاق که مکانیسم ها و عوامل مقابله با مطلق شدن سیر رو به افت نرخ سود و وقوع بحران نیز از همین شرائط خاص دوره های مختلف تکامل شیوه تولید کاپیتالیستی متأثر می گردند. هر چه نظام سرمایه داری بیشتر انکشاف می یابد و هر چه دامنه این انکشاف، بیشتر و گسترده تر اقصی نقاط جهان را در خود فرو می پیچد، به بیان دیگر هر چه سیر جهانی شدن سرمایه داری شدیدتر و نیرومندتر و عظیم تر می گردد، هر چه ماشین الات و تکنولوژی تولید و وسائل کار پیچیده تر و متکامل تر می شوند، هر چه بر بارآوری کار اجتماعی در پرتو رشد وسائل تولید افزوده می شود، هر چه متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در سطح جهانی بالاتر می رود، هر چه جهان بیشتر و بیشتر از سرمایه اشباع می گردد، هر چه حجم سرمایه های محبوس کم تر و در مقابل سرمایه آزاد انبوه تر می شود، هر چه همه این تغییرات و تحولات در ساختار بازتولید سرمایه ابعاد بین المللی تر و سراسری تری به خود می گیرند، در یک کلام هر چه حاصل جمع مؤلفه ها و عوامل یاد شده، تناقضات سرشتی سرمایه را سرکش تر و کوبنده تر می سازد، موج وقوع، حضور و دوام بحران ها نیز بلندتر، دامنه دار تر و بسیار نیرومندتر می گردد. خصلت ادواری بودن نمی تواند از تبعات اجتناب ناپذیر این فرایند به دور ماند. بحث بر سر منتفی شدن اساس دوره ای بودن وقوع بحران ها نیست. سخن از شکل یا اشکال بروز ویژه ای است که حتی همین دوره ای بودن ها برای خود احراز می کنند. بروز دوره ای بحران برای سرمایه داری قرن بیستم و یکم و یا حتی بیستم موضوعیت و معنای ویژه ای یافته است که با سرمایه داری قرون ۱۸ و ۱۹ تفاوت جدی دارد. مسأله ساختاری شدن بحران سرمایه داری را نیز باید در همین رابطه کنکاش کرد. تا آن جا که به این بحث معین مربوط می شود ۲ مؤلفه مهم شیوه تولید سرمایه داری در شرائط روز را باید در نظر گرفت. مؤلفه نخست ابعاد جهانی شدن سرمایه داری است که شتاب آن در طول چند دهه گذشته نه فقط بی سابقه بلکه حتی تصور آن نیز دشوار بوده است. دومین مؤلفه، بالارفتن جهشی میزان متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی همراه با اشباع بیش از حد بازار بین المللی از سرمایه است. چنین وضعیتی در نیمه نخست قرن بیستم وجود نداشت و در سده های ۱۹ و ۱۸ اساساً نمی توانست وجود داشته باشد. سرمایه داری قرن نوزدهم یا حتی نیمه اول قرن بیستم چشم انداز پیش ریز انبوه ترین میزان سرمایه ها را در فاصله مرزهای گسترده سه قاره بزرگ دنیا شامل آسیا، امریکای لاتین و افریقا در پیش روی خود داشت. سال های پایان قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم برای سرمایه داری جهانی سرآغاز دستیابی سرمایه به حوزه های گسترده پیش ریز با ترکیب ارگانیک نازل و استثمار نیروی شبه رایگان کشورهای ۳ قاره و در همین راستا مفری تازه برای مقابله با بحران های حاد ادواری بود. روند صدور سرمایه و گسترش پایه های عمومی انباشت حتی در چند دهه نخست قرن بیستم با شتابی نرمال پیش رفت اما این روند از سال های پایان جنگ امپریالیستی دوم به این سوی شتابی حیرت بار و اعجاب آور داشته است. در شروع قرن بیستم تنها چند کشور اروپای غربی بود که پروسه اشباع بازار داخلی آن ها از سرمایه سخت پیش می رفت اما در نیمه دوم قرن بیستم این پروسه به طور واقعی عالمگیر شد. برخی از کشورهایی که در تاریخ یاد شده هنوز در ورطه مناسبات ماقبل سرمایه داری غوطه می خوردند در دوره بعد از غول های صنعتی قرن نوزدهم فراتر رفتند و درجه اشباع بازار داخلی آن ها از سرمایه منحنی صعودی بسیار پرشتابی را طی کرد. وقتی که از ماندگاری بحران در ساختار سراسری نظام سرمایه داری از دهه ۷۰ به این سوی صحبت می کنیم وجود عوامل و شرائطی را در پروسه بازتولید سرمایه جهانی مورد توجه قرار می دهیم که از یک طرف به طور واقعی مولد بحران هستند و از

سوی دیگر دقیقاً آثار و شواهد وجود بحران را در پیش روی ما مجسم می سازند. در تمامی این دوره متوسط ترکیب آلی سرمایه در سراسر دنیا به طور فاحش بالا رفته است. نرخ سود عمومی سرمایه در سطح بین المللی رو به افت بوده است، در حالی که نرخ اضافه ارزش ها به گونه ای کاملاً جهشی رو به اوج می رفته است. حجم غول آسای اضافه ارزش هائی که در هر سال یا در هر دور بازتولید سرمایه جهانی تولید شده است باروندی حیرت بار افزایش یافته است اما نرخ سودها نیز به صورت چشمگیری دچار کاهش شده است. این کاهش در مورد عظیم ترین قطب جهان سرمایه داری یعنی ایالات متحده و کل امریکای شمالی از درصد به مرز ۱۱ تا ۱۰ درصد گزارش گردیده است.

یک مسأله بسیار تعیین کننده در ارتباط با ماندگاری بحران سرمایه داری در دوره کنونی تکامل سرمایه داری ضرورت نگاه به نقش مکانیسم های مقابله با سیر رو به افت نرخ سود در همین دوران است. واقعیت این است که فقط اشکال بروز بحران ها نیست که زیر فشار روند توسعه تاریخی و بین المللی سرمایه داری دچار تغییر شده است. مکانیسم های خنثی سازی گرایش نزولی نرخ سود نیز همراه همین فرایند توسعه تاریخی و عوامل متشکله آن، تغییرات و کارائی ها یا بالعکس ناکارائی های زیادی را به خود پذیرفته اند. بحران جاری دهه ۷۰ تا امروز سرمایه داری جهانی به صورت تدریجی و به گونه ای بسیار برنامه ریزی شده و سیستماتیک بر سطح معیشت توده های کارگر دنیا سرریز شده است و این کار همه جا توسط دولت های سرمایه داری به اجراء در آمده است. بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت کارگر دنیا زیر فشار همین برنامه ریزی های سیستماتیک سرمایه توسط دولت ها در منجلا ب بیکاری دست و پا می زنند و حداقل ۳ میلیارد نفوس طبقه کارگر در آتش گرسنگی برخاسته از سودجویی سرمایه می سوزند. آب آشامیدنی و قوت لایموت و مدرسه و دکتر و دارو و بیمارستان و همه چیز عظیم ترین بخش توده های کارگر قدم به قدم در آستان دفاع از موقعیت سودآوری سرمایه ها قربانی شده و تمامی دار و ندار این جمعیت چند میلیاردی برای جلوگیری از سرکوبگرتر شدن و کوبنده تر شدن موج بحران ها سلاخی گردیده است. در یک چشم به هم زدن کار کارگر امریکائی با دستمزد ۱۸ دلار در ساعت را با کار زن بنگالی و دستمزد سالی ۳۰۰ دلار جایگزین ساخته است. کومه پررطوبت زن چینی را جایگزین فابریک های عظیم ساخته است و دنیای سرسام آوری از هزینه های تشکیل بخش ثابت سرمایه را صرفه جوئی کرده است، در تمامی طول این چند دهه فقط صاحبان سرمایه به صورت جدا، جدا، نبوده اند که با توجه به شرائط ارزش افزائی سرمایه هایشان و مشاهده روند تنزل نرخ سودها یا تشدید بحران، مکانیسم های خنثی سازی گرایش نزولی نرخ سود را علیه معیشت توده های کارگر به کار گرفته اند بلکه مهم تر از آن مجموعه مکانیسم ها و عوامل ستیز با کاهش نرخ سود در قالب قانون و قرارداد و محتوای نظم سیاسی و مدنی و اقتصادی و اجتماعی بر تار و پود حیات طبقه کارگر بین المللی چیره شده است. سرمایه موحد ترین جنایات را علیه بشریت کارگر روا داشته است تا توانسته است بحران ها را در سطحی کنترل نماید. آنچه در طول این چند دهه در اروپا یا امریکا یا هر کجای دیگر زیر عنوان رشد اقتصادی گزارش شده است صرفاً محصول تشدید دامنه تعرض و تاخت و تاز سبعانه سرمایه علیه دار و ندار معیشتی یا امکانات اجتماعی قبلی توده های کارگر جهان بوده است. به بیان دیگر سرمایه در سطح جهانی در ورطه بحران غرق بوده است اما توانسته است این بحران را از مجاری گوناگون به گونه ای بر سطح زندگی توده های کارگر دنیا سرشکن سازد تا از این طریق قادر به ادامه حیات و تداوم پروسه بازتولید خود باشد. آنچه در این دوره مشاهده شده است با شکل بروز بحران ها در سده های ۱۸

و ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم فرق دارد. در تمامی این دوره مگر در برخی موارد ما شاهد ورشکستگی های گسترده، خروج بخش عظیمی از سرمایه ها از دایره تولید و بازار و توقف وسیع تولید از یک سوی و شروع رونق مجدد و اشتغال و انباشت از سوی دیگر نبوده ایم. نرخ اشتغال در همه جا و در سطح جهانی در حال کاهش بوده است. نرخ سود روند نزولی داشته است اما منحنی خاصی را در فاصله مقادیر معینی از مؤلفه های اضافه ارزش های تولید شده و حجم سرمایه های موجود رسم می کرده است و گرایش رو به افت آن پس از پریودهای کوتاه چند ساله و آن چنان که منوال روند بازتولید سرمایه در قرن های ۱۸ و ۱۹ بوده است حالت بالفعل نمی یافته است و به قانون جبری حیات سرمایه تبدیل نمی گردیده است. همه این علائم و شواهد مبین این واقعیت هستند که بحران در ساختار ارزش افزائی سرمایه در گشت و گذار بوده است اما توسل سرمایه داری به مکانیسم های مؤثر انتقال بار بحران بر زندگی توده های کارگر وقوع وضعیتی مانند سال های ۳۰ قرن بیستم و شرائط پیش از شروع جنگ امپریالیستی دوم را به تأخیر می انداخته است.

یک ویژگی مهم بحران جاری دهه های اخیر سرریز مستمر آن از یک بخش دنیای سرمایه داری به بخش دیگر و بازگشت سریع آن به بخش نخست و تکرار مداوم این چرخش در ساختار بازتولید کل سرمایه جهانی بوده است. در هم پیوستگی هر چه ارگانیک تر و حادثتر بخش های مختلف سرمایه در جهان این توان را به حوزه های متمرکزتر و دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر داده است که با ایفای نقش مسلط تر در تعیین نرخ سود عمومی بازار جهانی بر هزینه های تشکیل و بازتولید بخش ثابت سرمایه در حوزه های دارای ترکیب ارگانیک نازل تر و مجهز به تکنولوژی قدیمی تر تأثیر فاحش بگذارند. این امر به روال طبیعی بهای محصولات تولید شده حوزه های دوم را بالا برده و به سهم خود نرخ سود سرمایه ها در این کشورها را کاهش می داده است. در حالی که جوامع حوزه های نخست یا همان صادر کنندگان مستمر سرمایه های حوزه دوم توان آن را می یافته اند که سیر رو به افت نرخ سود سرمایه هایشان را حداقل در سطحی قابل توجه یعنی در قلمرو ارزش افزائی تراست ها و کارتل های عظیم انحصاری بالا نگه دارند. محصول طبیعی و جبری این مراوده که بخشی از سیر عادی سامان پذیری روزمره کل سرمایه جهانی است باز هم سرشکن شدن هر چه کوه پیکرتر بار بحران بر سطح معیشت و امکانات زیستی توده های کارگر به طور اخص در جوامع درون حوزه های دوم بوده است. در این رابطه بر مثال های بسیار زیادی می توان انگشت نهاد. سرمایه اجتماعی همه کشورهای امریکای لاتین و آسیائی و افریقائی به عنوان بخشی از سرمایه جهانی در طول این چند دهه به صورت مستمر در ابعادی بسیار کوبنده تر از کشورهای اروپائی در گرداب بحران غرق بوده اند و بار این بحران در وسیع ترین و نابودکننده ترین میزان بر سطح دستمزدها و شرائط زندگی طبقه کارگر این کشورها سرشکن شده است. سرمایه داری این جوامع به طور واقعی بار بحران جوامع حوزه نخست را به میزان زیادی بر گرده خود بار کرده اند اما یک راست این بار را بر زندگی کارگران کشورها تلنبار ساخته اند. بخش متمرکزتر و نیرومند سرمایه جهانی در سطحی که قادر به انتقال این بحران شده است از بالفعل شدن حادثتر گرایش رو به افت نرخ سود خود جلوگیری کرده است اما این وضعیت مطلقاً یک سویه نبوده است و نمی توانسته هم باشد. واقعیت این است که تشدید بار بحران سرمایه داری جوامع حوزه دوم نیز امواج قهری خود را ولو با ولتاژی کمتر اما با شتاب تمام به سوی بخش نخست سرمایه جهانی باز گردانده است. راه افتادن تندباد بحران در ساختار ارزش افزائی سرمایه

اجتماعی جوامع آسیائی، امریکای لاتین و افریقائی لاجرم به کاهش تقاضای بازار داخلی آن ها برای واردات کالاهای سرمایه ای یا همان سرمایه های سرازیر حوزه های نخست به حوزه دوم گردیده است و این امر افزایش شدت بحران در این بخش از جهان سرمایه داری را به دنبال داشته است. در همه این حالات سرمایه داری به فرصتی دست می یافته است که باز هم بار بحران را هر چه سهمگین تر و سنگین تر بر آخرین بارقه های بازمانده معیشتی توده های کارگر دنیا سرشکن سازد.

پیش زمینه های طغیان موج بحران

دوره بالا با مشخصاتی که گفتیم اینک به نقطه پایان خود رسیده است. بحران بسان زمین لرزه ای مهیب شیرازه بازتولید سرمایه را در سطح جهانی با قدرت تمام به رعشه انداخته است و زیر فشار این زلزله برخاسته از عمق هستی سرمایه است که قندیل های قدرت نظام سرمایه داری در بالا شروع به ریزش نموده اند. بحث محوری در این بخش پیدا کردن رد پای عوامل و مؤلفه هائی است که کشتی حیات موقعیت پیشین یا وضعیت ارزش افزائی سرمایه جهانی در طول چند دهه اخیر را سرانجام به گرداب هائل کنونی سمت داده است و درجه کوبندگی و قدرت و توفانی شدن بحران را به مدار موجود منتقل ساخته است. برای یافتن این مؤلفه ها باید پروسه رشد انباشت سرمایه و مشخصات پویه خودگستری شیوه تولید سرمایه داری در طول همین چند دهه را با دقت بیشتر کندوکاو نمود. باید دید که عوامل دست اندر کار گرایش نزولی نرخ سود در این پریرود یا همان فاصله میان دهه ۷۰ قرن پیش تا سال های پایانی دهه نخست قرن بیست و یک چه نقش یا نقش هائی بازی نموده اند و صحنه ستیز آن ها با عوامل خنثی سازی این گرایش سرشتی رابطه خرید و فروش نیروی کار چگونه بوده است. در راستای کاوش دقیق تر این مؤلفه ها است که می توان سایر مسائل مربوط به روند حال و آتی بحران جاری سرمایه داری را نیز عمیق تر کاوش کرد.

در این دوره فقط میزان تولیدات صنعتی نظام سرمایه داری حدود ۵۰۰٪ افزایش یافته است. سرعت و اگر سرمایه ها در همین مدت ۱۵ برابر شده است. سرمایه گذاری های مستقیم خارجی که در سال ۱۹۶۰ حداکثر به ۷۰ میلیارد دلار امریکا بالغ می شده است در سال ۲۰۰۰ رقم ۶۰۰۰ میلیارد دلار را پشت سر نهاده است. به عبارت دیگر صدور سرمایه در اواخر این دوره نزدیک به ۸۶ برابر سال های شروع آن بوده است. یک نکته قابل تعمق در همین جا این است که در دهه های آخر این دوره نرخ رشد سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در دنیا تا سه و نیم برابر نرخ رشد تولید ناخالص نظام سرمایه داری جهش کرده است. در سال ۱۹۷۰ میزان کل واردات و صادرات در سراسر دنیا رقمی معادل ۲۶٪ تولید ناخالص کشورها را تعیین می کرد. این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۴۰٪ و متعاقب آن در سال ۲۰۰۰ به ۵۰٪ افزایش یافته است. شتاب تاریخی بی سابقه صدور سرمایه در این چند دهه نقش بسیار تعیین کننده ای در ادغام هر چه تنگاتنگ تر بخش های مختلف سرمایه جهانی در درون تقسیم کار سراسری سرمایه ایفاء کرده است. بانک های مهم دنیا و مراکز بزرگ مالی بین المللی اولاً نقشی کلیدی در تعیین ویژگی ها و فراز و فرودهای این تقسیم کار سراسری بازی نموده اند و ثانیاً خود به عنوان موتور محرک نیرومندی در نقل و انتقال سرمایه ها ایفای وظیفه کرده اند. نسبت حجم سرمایه های بانکی و مالی و بازار سهام در کل سرمایه جهانی قابل قیاس با دوره های قبل نیست.

در متن توسعه افسانه ای انباشت سرمایه در این دوره بارآوری کار اجتماعی به گونه ای غول آسا بالا رفته است. تا شروع دهه ۹۰ زمان کار لازم برای تولید هر دستگاه موبایل به ۸ ساعت بالغ می شد. این میزان فقط چند سال پس از آن تاریخ نه دهها که حتی صدها برابر کمتر شد. رشد تکنولوژی و دستاوردهای صنعت مدرن انقلاب عظیمی را در حوزه بارآوری کار اجتماعی و تولید حداکثر محصول توسط حداقل نیروی کار پدید آورده است. در برخی از قلمروها مانند ارتباطات، اطلاعات یا حمل و نقل، سیر جهشی این رشد شاید تا چند سال قبل از وقوع آن، در مخیله بسیاری از دانشوران این رشته ها هم کمتر خطور می کرد. فقط در طول ۱۰ سال یعنی فاصله سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶ شمار مسیرهای صوتی ماهواره ای از زیر ۱۰۰ هزار به بالاتر از ۷۰۰ هزار افزایش یافته است. تعداد مسافرت های هوایی در طول ۴ دهه ۱۰۰ برابر گردیده است و شمار میزبان های اینترنتی در دوره زمانی میان ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲ از رقم ۲۰۰ به ۱۰ میلیارد صعود کرده است. تحولات بسیار پیچیده و شگرف تکنیکی این دوره تقسیم کار تاکنونی شیوه تولید سرمایه داری را نیز به نوبه خود دستخوش تغییراتی بسیار جدی ساخته است. نظام بردگی مزدی وارد فازی شده است که کومه نمور زن بنگالی را به راحتی و بدون تحمل هیچ نوع هزینه ای برای تأسیس کارخانه و استخدام نیروی کار متخصص یا تحمل مبارزات و اعتراضات کارگران، یک راست به کارگاه مونتاژ موبیل و کامپیوتر و مانند این ها تبدیل می نماید. (بیشتر آمارهای بالا از کتاب « ایران - فرصت ها و چالش های جهانی شدن» نوشته هادی زمانی استخراج شده است)

به موازات وقوع دگرسانی های اقتصادی بالا نرخ اشتغال نیروی کار در سراسر جهان سیر نزولی پیموده است. کثرت شمار بیکاران در هیچ دوره ای از تاریخ حیات سرمایه داری به سطح امروز نبوده است. شاید تصور شود که تراکم عظیم توده بیکار تابعی از افزایش جمعیت کره زمین است. این تصور از همه لحاظ بی بنیان است. ریشه این بیکاری که اکنون سر به میلارد می زند یک راست در عمق شیوه تولید سرمایه داری قرار دارد. این سرشت سرمایه است که مدام و بدون انقطاع بخش ثابت خود را در مقابل بخش متغیر رشد می دهد اما تا جائی که به چند دهه اخیر مربوط می شود، میزان این رشد یا فاصله میان این دو بخش با سرعتی برق آسا به پیش تاخته است. تراست غول پیکر صنعتی « ولوو» در همین ۴ دهه هیچ سالی نبوده است که خیل عظیمی از کارگران خود را راهی برهوت بیکاری نسازد و این درست در متن شرائطی روی داده است که سرمایه گذاری های سالانه ولوو و افزایش سالانه حجم این سرمایه گذاری ها غول آسا رشد کرده است. ولوو چند دهه برابر شروع این دوره انواع کامیون و اتوموبیل و سایر خودروها را تولید می کند، در حالی که تعداد کارگران شاغل در این انحصار بزرگ صنعتی از ۱۰٪ گذشته های دور یا سال های قبل از آغاز این پریود هم پائین تر رفته است. نگاه ساده ای به قیاس سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و نرخ اشتغال در طول این ۴ دهه موضوع را بسیار شفاف تر در پیش روی ما تصویر می کند. حجم پیش ریز سرمایه های صادر شده جوامع در این دوره از ۸۰ برابر افزون گردیده است، در حالی که نرخ بیکاری با شتاب حداکثر منحنی صعودی خود را پیموده و نقاط مختلف این عروج را پشت سر نهاده است. رشد بارآوری کار، استفاده از تکنولوژی فوق مدرن و به تبع این ها کاهش حداکثر بخش متغیر سرمایه در مقابل بخش ثابت به هیچ وجه در محدوده صنعت محصور نمانده است. سرمایه در تمامی حلقه های دورپیمائی خود به این کار دست زده است. غول های تجاری بسیار عظیمی در دنیا شبکه فروش محصولات خود را بر پایه کاهش تا سرحد زوال نیروی کار

بازسازی نموده اند. ارسال کالاها به طور مستقیم از انبارها به منازل مسکونی بدون نیاز به تأسیس فروشگاه و استخدام کارگر فروشنده امروز مکان بسیار مهمی در حوزه تجارت جهانی و در این حلقه از چرخه سامان پذیری سرمایه احراز کرده است.

بحث بالا را با رجوع به داده های آماری می توان بسیار بیشتر از این ها بسط داد و پیداست که هر چه بیشتر بسط یابد صراحت و شفافیت آن افزون تر و فهم آنچه رخ داده است آسان تر می گردد اما به نظر می رسد همین اندازه هم برای دادن تصویری گویا هر چند عام کافی باشد. فاز کنونی طوفانی شدن سفینه بحران در دریای حیات سرمایه داری را باید از لا به لای همین داده ها و زنجیره پیوند آن ها در پروسه ارزش افزائی سرمایه جهانی جستجو نمود. با جرأت تمام باید گفت که نرخ رشد متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در جهان در طی این چند دهه نه فقط به گونه ای موحد از تمامی دوره های دیگر بیشتر بوده است بلکه اساساً حیرت آور و افسانه ای جلوه می نموده است. وقتی از این حالت یا روند جهشی ترکیب ارگانیک سرمایه صحبت می کنیم باید ما به ازاء عینی آن را در ساختار ارزش افزائی سرمایه در نظر بگیریم. تولید سرمایه داری تولید با هدف سود و تبدیل سود به سرمایه و باز هم سرمایه است. معنای واقعی این عبارت آن است که سرمایه جهانی در هر دور بازتولید سراسری خود چیزی بسیار بالاتر از ۷۰٪ از تولیداتش به شکل های مختلف یکر است به سرمایه تبدیل می گردد. سرمایه به صورت بی امان سرمایه تولید می کند و سرمایه هایی که تولید می شوند برای بازتولید خود نیاز به سود دلخواه و نرخ سود متضمن بازتولید خود دارند. در جائی از همین نوشته کوتاه توضیح خواهیم داد که نرخ سود مطلقاً ناظر بر سودی نیست که به سرمایه مصرف شده در هر دور بازتولید تعلق می یابد. جنرال موتورز با سلسله جبال عظیم سرمایه ای که بر هم انباشته است یا کل سرمایه بین المللی در محاسبه نرخ سود سالانه خود به حجم سرمایه پیش ریز در طول سال نگاه نمی کند و چنین نگاهی اساساً منطق سرمایه نیست. وقتی از نرخ سود صحبت می کنیم دقیقاً به محاسبه نرخ سودی نظر داریم که باید به کل دینار دینار سرمایه ای که در سراسر جهان به صورت ماشین آلات، مواد خام، ساختمان، زمین، کل ابزار کار و تولید، وسایل حمل و نقل، راه و جاده و بنادر و شبکه ارتباطات، تأسیسات آب و برق و گاز و سایر منابع انرژی، معادن و مزارع و کشت و صنعت و فروشگاه و در یک کلام هر چه در قالب سرمایه در جهان موجودیت دارد، تعلق گیرد. این نرخ سود باید در هر دور از بازتولید و واگرد سرمایه جهانی کلیه این دنیای سرمایه ها را در همه بخش هایش از استوار گرفته تا گردشی سیراب کند. بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود و سپس وقوع بحران حکایت وضعیتی است که اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی پاسخگوی تأمین و تضمین چنین سودی نمی باشد. بحران بیانگر شرائطی است که دنیای عظیمی سرمایه بر هم انباشته شده است. این سرمایه ها نیروی کار را در بالاترین و سهمگین ترین حالت استثمار کرده اند. اضافه ارزش هر چه غول آسا تولید شده است اما سیلاب این اضافه ارزش ها وقتی که بر کوهساران سر به فلک کشیده سرمایه ها جاری می گردد قادر به آبیاری آن ها نیست. اساسی ترین ویژگی بحران روز نظام بردگی مزدی این است که درجه کهکشان سائی میزان سرمایه جهانی به حدی است که نرخ استثمارهای تاریخی بی سابقه این نظام هم نمی تواند هیچ گرهی از معضل افت نرخ سود را حل کند. سرمایه در نقطه ای به بحران فروغلطیده است که یکی از رفیع ترین قلل در بالاترین ارتفاعات حیات تاریخی آن است. بحران به صورت زلزله ای مهیب از عمق هستی شیوه تولید سرمایه داری سر برکشیده است

و در اولین گام قندیل های مالی آویزان به صفا قدرت خود را سخت لرزانده است. در طول ۴ دهه گذشته سرمایه از همه فراز و فرودها برای اجتناب از سقوطی چنین سهمگین عبور کرده است. فاز عظیم و شاید کم سابقه ای از گلوبالیزاسیون را تدارک دیده است و می رود تا به فرجام برساند. روند تمرکز و ادغام را از شکل مستمر طبیعی هر روزه اش یعنی به هم پیوستن سرمایه های کوچک و محدود سازی دائره حیات سرمایه های انفرادی کوچک گرفته تا تشکیل عظیم ترین و بین المللی ترین تراست های صنعتی و مالی تا ادغام سرمایه اجتماعی عظیم ترین بخش های جهان و ظهور پدیده هائی مانند اتحادیه اروپا (EU)، پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی موسوم به «NAFTA»، جامعه کشورهای کارائیب (CARICOM)، بازار مشترک امریکای جنوبی (MERCOSUR)، پیمان تجارت آزاد آسیا (AFTA)، مجمع همکاری های اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام (APEC) تا اجرای طرح های توسعه بانک جهانی و تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول و پروژه های صندوق بین المللی پول همه و همه را به پیش برده است. سرمایه جهانی اینک در بالاترین و حیرت آورترین فاز ممکن ادغام و تمرکز قرار گرفته است. متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در سراسر این ساختار، در این مدار از اوجگیری تمرکز و سیر صعود به ارتفاعات در هم رفتگی و ادغام، به صورت بسیار خیره کننده ای بالاست. بحران در چنین حالتی رخ داده است و این به طور قطع از نوع عظیم ترین و ویرانگرترین بحران هائی است که در تاریخ حیات سرمایه داری اتفاق می افتد. این که سرنوشت بحران چه خواهد شد؟ سؤالی است که پاسخ آن را دو طبقه اساسی جامعه سرمایه داری خواهند داد؟ یک چیز روشن است هر کدام که پاسخ واقعی خویش را خود ندهند دیگری خواهد داد. در شرایط موجود هیچ چشم انداز روشنی برای عروج گرایش ضد کار مزدی و سوسیالیستی پرولتاریا در سطح بین المللی مشاهده نمی شود و لاجرم همه جا بورژوازی است که دست اندر کار پاسخ برای رتق و فتق بحران است. پاسخ بورژوازی سازمان دهی فاجعه بارترین اشکال تعرض سرمایه علیه آخرین بازمانده های قوت لایموت طبقه کارگر خواهد بود و هم اکنون با بیشترین شتاب مقدور دست به کار اجرای این توحش ها است. پرولتاریای جهانی در موقعیت بسیار وخیمی قرار دارد اما یک چیز در این میان بسیار مهم است. بحث فقط بر سر وقوع انقلابات حی و حاضر کارگری نیست. به هر میزانی که توده های کارگر جهان بتوانند خود را در مقابل نظام سرمایه داری با مطالبات رادیکال ضد کار مزدی و با افق شفاف لغو کار مزدی سازمان دهند، به همان میزان نیز نقشه های بورژوازی را برای خروج از بحران نقش بر آب خواهند کرد. چشم انداز این دومی اصلاً کور و محو نیست و بارقه های حیات آن این جا و آن جا به چشم می خورد. این که چه می شود؟ سؤالی است که برای دادن پاسخ به آن زود است. باید دید چه می کنیم؟ باید جنبش جاری طبقه کارگر را در هر گوشه این جهان حول مطالبات رادیکال ضد سرمایه داری سازمان داد. باید برای پیوند خوردن کارگران سراسر جهان در سنگر مبارزه برای تحقق این مطالبات و هر چه بیشتر سراسری نمودن آن ها کار و پیکار کرد. باید با سلاح منشور مطالبات پایه ای ضد کار مزدی در مقابل تلاش سرمایه داران و دولت های سرمایه داری و کل نظام بردگی مزدی به مقاومت ایستاد. این کارها ممکن است و بحران خود جبر دستیازی به آن ها را تا حدود زیادی بر زندگی توده های کارگر دنیا سرشکن خواهد ساخت.

ناصر پایدار - اکتبر ۲۰۰۸